

بسم الله الرحمن الرحيم

۹۸,۰۷,۰۶-۰۰۵

مطلوب در نهی

بحث ما در رابطه با مبنای آخوند بود که در امر و نهی طلب وجود دارد بعد سوال پیش میاد که مطلوب اینجا چیست؟

اگر گفتیم در نهی مثل امر طلب وجود دارد آن موقع باید بپرسیم که مطلوب ما در نهی چیست؟

بر این اساس که طلب وجود داشته باشد در مورد مطلوب دو دیدگاه وجود دارد

دیدگاه اول :

یک دیدگاه این است که ما مطلق ترک را مطلوب بدانیم و بگوئیم که نهی یعنی طلب مطلق ترک است .

دیدگاه دوم :

یک دیدگاه این است که بگوئیم مطلوب ما مطلق ترک نیست بلکه کف نفس است فارق مطلق ترک و کف نفس هم این طور بدست می آید که یعنی من میل و رغبتی داشته باشم و امکان تحقق فعل وجود داشته باشد و من هم میل رغبت داشته باشم و انجام ندهم که یک فعل وجودی نفسانی بشود من مثلا بتوانم غنا گوش کنم و میل هم داشته باشم و گوش نکنم آن موقع کف نفس می شود بخلاف جایی که من اصلا نتوانم گوش کنم، اصلا امکان استماع نداشته باشم یا نه

امکان استماع داشته باشم ولی من میل نداشته باشم پس ما یک مطلق ترک داریم که طریق خودش را دارد و یک کف نفس داریم که فعل وجودی نفس است حداقل با این دو قید که اولاً امکان تحقق فعل و ثانیاً میل و رغبت به فعل وجود داشته باشد بعد انسان خودداری کند.

بقول استاد ما مرحوم فاضل ره از همین جا معلوم می شود که مطلق ترک منهی عنه را توسعه می دهد کأنّ یک توسعه ایی در منهی عنه وجود دارد بر خلاف کف نفس یک محدودیتی یا حداقل دوتا قید در منهی عنه بوجود می آورد از قدیم این بحث بوده که اگر من گفتم نهی طلب است مولا چه چیزی را طلب کرده است؟ مطلق ترک را طلب کرده یا اینکه مولا این کف نفس که فعل وجودی است با این خصوصیات ازما طلب کرده است.

نظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در کفایه یک بیان دارد که می فرماید بنظر ما در نهی یک طلب است و طلب هم به ترک خورده است و این اشکال که شما بگویید مطلق ترک نمی تواند مطلوب واقع شود اشکالش نهایتاً این است که مطلق ترک مقدور نیست و چون شرط در تحقق تکلیف قدرت است و شما بگویید بخاطر مقدور نبودن مطلق ترک، مطلق ترک نمی تواند منهی عنه و متعلق تکلیف واقع

شود مرحوم آخوند می فرماید ما به این جواب می دهیم .

کسانی که می گویند مطلق ترک مقدور نیست چون مطلق ترک عدم ازلی است قبل از آنکه مکلف باشد عدم بوده است ولذا این چیزی که در ازل معدوم بوده ربطی به مکلف ندارد تحت اختیار و قدرت مکلف نبوده که طلب و تکلیف به آن تعلق بگیرد، شرط در صحت تکلیف هم قدرت است.

مرحوم آخوند جواب می دهند نه این عدمی که تحت اختیار و قدرت نیست عدم ازلی است ولی بقاء و استمرار این عدم تحت اختیار مکلف است از این لحظه که این مکلف شرائط تکلیف را پیدا کرد و به دنیا آمد و بالغ شد و شرایط تکلیف درش محقق شد می تواند این عدم را استمرار بدهد و می تواند فعل را مرتکب شود و استمرار این عدم از بین برود پس چون بقاء و عدم استمرارا در اختیار مکلف است تکلیف به این عدم اشکالی ندارد بعد هم یک نقضی می کند که اگر شما بگویید استمرار و عدم استمرار هم در اختیار مکلف نیست آنوقت باید بگویید که فعل هم در اختیار مکلف نیست چون قدرت طرفینی است و فاعلی که می تواند بگوید به اختیار من عمل می کنم فاعلی است که فعل و ترک دو طرفش در اختیارش باشد نمی شود که من بگویم فعل در اختیارم هست

ولی ترک در اختیارم نیست، آنوقت اختیار معنا ندارد.

لذا محقق خراسانی در کفایه با همین بیان که شما اشکالتان به مقدور و اختیاری نبودن عدم، این است که عدم مربوط به ازل است که مکلفی نبوده اما استمرار و بقاء مقدور است و اختیاری است و اگر بقاء و استمرار اختیاری نبود فعل هم اختیاری نیست چون فاعل مختار باید طرفینش در اختیارش باشد لذا مرحوم آخوند می خواهد بفرماید که حق این است که طلب به مطلق ترک خورده و نیازی نیست برا صدق امتثال که من بگویم نهی را امتثال کرد و ببینم که اصلا امکان داشته برایش یا خیر، یا میل و رغبت به ترک داشته تا بشود کف نفس. بعد از مرحوم آخوند سایر علماء تقریبا همین راه و بیان را دارند مثل محقق نائینی یا مرحوم مظفر شاگردش در اصول همین بیان آخوند را استمرار داده اند.

نظر حضرت امام ره

اینجا یک بحث مهمی امام ره دارند با آخوند با مبنا قرار دادن طلب، امام ره معتقدند که آقایان مبنایشان این است که کف را که فعل وجودی نفس است در مقابل مطلق ترک قرار می دهند که امر عدمی است و بعد هم می گویند این امر عدمی یعنی مطلق ترک مقدوریت نداره بخاطر اینکه از

ازل عدم بوده و تحت اختیار مکلف نیست کلام مهم امام ره این است که آیا ما می توانیم برای عدم ، عدم را شیئیت به آن بدهیم و بگوئیم که طلب به عدم خورده است فعلا بحث قدرت و اختیار را کنار بگذارید از جهت عقلی ما ببینیم عدم چه حیثی پیدا می کند این درسته که یک کسی بگوید عدم می تواند متعلق یک طلب باشد؟ بعد بین عدم ازلی و بین عدم استمرار فرق بگذارد که آخوند این کار را کرده است کلام مهم امام این است که شما اول این مسأله رو درست کنید متأسفانه در عبارات آخوند و محقق خوئی و نائینی و صدر است که می شود با عدم ، عقلا کار کرد.

امام می فرماید در بحث مسلک مقدمیت که آیا امر به شیئی نهی از ضد خاص می کند یا نه؟ امر به صلاه از ضد خاص صلاه ، یعنی از اکل نهی می کند ، ضد خاص یک فعل وجودی است ، مثل اکل که در مقابل صلاه که فعل وجودی دیگر است که می گویند ضد خاص در مقابل ضد عام که ترک باشد، آیا از امر به صلاه می شود استفاده کرد که نهی به این اکل تعلق گرفته است؟

آقایان این طور گفتند چون عدم ضد، جزء مقدمات فعل مأمور به است چون یک معلول وقتی می خواهد تحقق پیدا کند مقتضی و شرط دارد و عدم المانع دارد وقتی صلاه

می خواهد بوجود آید باید مقتضی صلاه باشد شرط هم باشد و مانع صلاه هم باید منتفی شود ، اکل می شود مانع تحقق صلاه چون یک فعل وجودی است که وقتی هست نمی گذارد صلاه محقق شود ، مثل آب و آتش که آب مانع سوختن است، لذا در فلسفه هم ثابت شده که عدم المانع مقدمه ی تحقق شیئی است و چون این ضد خاص یعنی اکل مانع است عدمش جزء مقدمات است پس عدم اکل، مقدمه صلاه است، مقدمه صلاه واجب است پس عدم اکل واجب است. وقتی عدم اکل واجب شد ضد عامش یعنی خود اکل حرام است مسلک مقدمیت این طور برای اثبات حرمت ضد خاص درست شد.

امام ره فرمودند یعنی چی که عدم جزء مقدمات است؟

ایشان می فرماید که اصل این حرف که برای عدم مقدمیت قائل بشوید غلط است عدم چیزی نیست که مقدمیت داشته باشد اگر این عدم که شما می گوئید منظور سلب تحصیلی است، عدم در فلسفه هم سلب تحصیلی است، سلب تحصیلی شیئیت ندارد.

کلام علامه در بدایه (در مورد سلب و ایجاب)

کلام مرحوم علامه در بدایه که آیا تناقض (تقابل سلب و ایجاب) نسبتی است بین سلب و ایجاب ، این نسبت می تواند خارجی باشد؟

علامه اثبات می کند که اصلا امکان ندارد چون اگر نسبت خارجی بود باید طرفینش در خارج باشند ولی ما سلبی تو خارج نداریم اگر گفتیم تقابل نسبت است و نسبت باید طرفینی باشد باید طرفین در ظرف نسبت موجود باشند علامه خیلی عالی ثابت می کند که ما نمی توانیم در سلب و ایجاب نسبت خارجی داشته باشیم چون سلب که خارجیت ندارد.

در سلب تحصیلی این طور است و اگر ما سلب تحصیلی را کنار بگذاریم و برویم دنبال ایجاب عدولی، در فضای ایجاب عدولی آنوقت سلب را به چیزی نسبت می دهد و بعد ایجاب عدولی می شود. ایجاب عدولی دیگر سلب نیست و موجهه معدوله است، سلب تحصیلی این است که سلب بیاید و همه را از میان بردارد ولی در ایجاب عدولی نسبت است.

امام ره این را به شهید مطهری یاد داده و شهید مطهری فلسفه اروپا هیگل را کلا نقد کرده است تمام فلسفه مارکسیسم سر یک حرف می چرخد و این یک حرف با کلام امام ره نقد می شود.

[معنای سلب تحصیلی](#)

حال سوال این است که سلب تحصیلی به چه معناست؟

اگر کسی فقه اکبر را یاد گرفت و بعد آمد در فقه اوسط یعنی اصول پیاده اش کرد کل فلسفه ی غرب را می تواند زیر سوال ببرد چون بحث فهم از متن است

در سلب تحصیلی که می گوئیم نقیض یعنی سلب تحصیلی ،موجبه سالبه محصله است و سالبه محصله ،سلب تحصیلی است و سلب تحصیلی اگر سلب در آن باشد نسبت در آن نیست، لذا به استادمان آیت الله مصباح اشکالی داریم که می فرماید سالبه هم نسبت می خواهد اما علامه می فرماید که خیر، ایجاب عدولی است . اگر گفتید سلب یعنی نقیض و نقیض یک وقتی است که سلب بیاید و ببرد بله اگر عدم را به چیزی نسبت دادید ایجاب عدولی می شود اگر شد ایجاب عدولی موجبه معدوله است نه سالبه محصله آن موقع نقیض نیست.

هیگل وقتی می خواست ثابت کند که تناقض است می گفت از چی شروع کنم که هیچی در آن نباشد، از هستی شروع کرد کتاب هست، ماده هست ،دیوار هست ،حرکت هست ، بعد می گفت اگر کسی با هستی کار کند به او می گوئیم کتاب هست است، نه کتاب که هستی نیست ، یا دیوار هست است نه دیوار هم هستی نیست ، بعد نتیجه می گرفت که هستی وقتی شکل می گیرد که یک هست با یک نیست باهم ترکیب شوند تناقض می شود .

نقد شهید مطهری این است که هستی هست ولی هستی نیستی است که تناقض نیست و موجبه معدوله است هستی نیست تناقض هست نه هستی نیستی است. اینکه می گویند فلسفه هیگل را نمی فهمیم بخاطر اینکه سلب تحصیلی با ایجاب عدولی قاطی شده است شما بگو هستی هست و بعد بگو هستی نیست این درست است نه اینکه هستی نیست، نیست.

ببینید بحث این است در فقه اکبر که اول تناقض را خوب بفهمید لذا در فلسفه می گویند امکان، امکان چیست؟ امکان دوتا سلب در رتبه ذات هست و سلب در رتبه ذات سلب نیست. همه فلسفه اینجاست که وقتی شما می گوئید سلب سلب را بدانید چیست .

سوال: آیا سلب تحصیلی (یعنی عدم) خارجیت دارد؟ شیئیت دارد؟ من می توانم بگویم که تقابل تناقض خارجی است؟ یا اینکه وقتی می گویم سلب ، سلب باید همه را از میان بردارد **[قدما سلبا علی الحیثیه حتی یکن معارض المهیة]** تو امکان این را می گویند که سلب را جلو بندها تا همه را از میان بردارد آن موقع سلب هست. اما اگر گفتید سلب ضرورت وجود و سلب ضرورت عدم در رتبه ذات آن موقع سلب را به ذات نسبت دادید و به آن شیئیت دادید این ایجاب عدولی است.

اشکال امام ره به آخوند ره

امام ره اشکالی به آخوند دارد اینکه شما می فرمایید عدم در ازل مقدور نیست یعنی هست و مقدور نیست و اشکالش عدم مقدوریت است؟

عدم در استقرار مقدور است یعنی عدم هست و مقدوره ؟ عدم که خارجیت نداره که شما (آخوند) می خواهید با آن کار کنید. اگر عدم خارجیت ندارد و سلب تحصیلی است (نه ایجاب عدولی) اگر عدم هیچ است نمی شود گفت که عدم، مقدمه چیز دیگریست، نمی شود گفت عدم از اجزاء علت تامه است، شما دارید به عدم شیئیت می دهید عدم نه می تواند مقدمه و نه می تواند موخر و نه می تواند مقارن باشد، عدم مقارن، سابق، لاحق، همه هیچ است وقتی میگوی عدم لاحق و سابق و مقارن شما ایجاد نسبت کردید عدم سابق و لاحق و مقدم و موخر در خارج نداریم لذا مرحوم علامه می فرماید تناقض تقابل است و نسبت ذهنی است لذا ایشان اصرار دارند که در سلب تحصیلی نمی تواند حکم باشد. حکم یعنی ایجاد نسبت و نسبت اگر آمد ایجاب عدولیش می کند بله اگر خواستید مسامحه کنید، کنید ولی دیگر به آن عقل نگویید.

پس امام ره در این مدرسه خوب فقه خمینی ما، اول خواسته اند فقه اکبر را کار کنند و خواسته اند نشان بدهند

تمام سیستم آخوند و من تبع چند جا در اصول دچار چنین اشتباهی شده اند که یک کسی به عدم شیئیت و خارجیت بدهد بعد بخواهد بگوید این عدم ازلیش مقدور نیست شما نبودید که مقدوریت باشد، اما استمرارش مقدور است و اگر عدم استمرار هم مقدور نباشد، وجود مقدور نیست.

فرمایش استاد فاضل و امام ره را ببینید فعلا با مبنا قرار دادن طلب که ما در امر و نهی طلب داریم که طلب در امر به وجود و در نهی هم به عدم خورده است امام ره می فرماید این طور که شما می گوئید هر دو را طلب به وجود کرده اید یعنی شما اشتباهی می گوئید وجود ولی اسمش را عدم می آورید.